

و با الفاظ توهین آمیز از ایشان نام برد. در آن حال، جبهه ملی، یارای مخالفت نداشت و روحانیت شیعه به خصوص امام خمینی(ره) با اصلاحات ارضی مخالفت کرد.

#### نتایج و پیامدهای اصلاحات ارضی

برنامه اصلاحات ارضی، ظاهرا کشاورزان متوسط را به عنوان یک نیروی اجتماعی به حساب می‌آورد؛ ولی تعداد این‌گونه کشاورزان، حدود یک‌دهم مجموع کشاورزان ایران بود. به کشاورزان فقیر، قطعات کوچک زمین می‌رسید. کارگران کشاورز که نیروی عمده‌ای بودند، امید زمین‌دار شدن را از دست دادند و بدین ترتیب طولی نکشید که ده‌ها هزار کشاورز بیکار و بدون زمین برای کارایی به شهرها روی آوردند. کشاورزی با اجرای اصلاحات ارضی، نابود و شهرها از کشاورزان انباشته شد. این اصلاحات علاوه‌بر دگرگونی در الگوی مالکیت، باعث تغییرات مهمی در جمعیت کشور شد؛ در حالی که در اوایل دهه ۱۳۴۰ در حدود ۳۰ درصد از جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کردند، در سال ۱۳۵۴ این رقم به ۴۵ درصد رسید. شاه بسیاری از ثروتمندان زمین‌دار را با خودش دشمن کرد به این امید که در عوض، پشتیبانی کشاورزان را جلب کند.

کنترل قیمت محصولات کشاورزی مانند گندم، افزایش جمعیت، مهاجرت روستاییان بی‌زمین به شهرها، بی‌توجهی دولت به مازاد محصولات کشاورزی برای تأمین غذا، صادرات و تأمین درآمد، به دلیل استفاده از عواید نفت از مهم‌ترین مسائلی بود که سطح محصولات کشاورزی را دچار افت کرد.

اصلاحات ارضی، روز دوشنبه ۲۱ اسفند، ۱۳۴۰محمدرضاشاه، اولین سند مالکیت را به کشاورزان منطقه «پیشاهنگ» در مراغه داد. زمین‌های مشمول اصلاحات ارضی به زارعان، وارثان زارعان، بزرگران و کارگران کشاورز واگذار شد.

#### مخالفت با اصلاحات ارضی

قانون اصلاحات ارضی را ابتدا دولت اقبال تهیه و به مجلس تقدیم کرد. این قانون با توجه به جوّ حاکم بر مجلس و مخالفت زمین‌داران و مالکان بزرگ و صاحب نفوذ به تصویب نرسید. اجرای اصلاحات ارضی به خصوصت بیشتر زمین‌داران و کارفرمایانی منجر شد که انجام این اصلاحات و تأسیس نظام مالیاتی را به زیان خود می‌دیدند. اختلاف شاه بیشتر با امینی، ارستجانی و اجراکننده اصلاحات بود، نه نفس اصلاحات ارضی؛ زیرا امینی، اصلاحات ارضی را نقطه شروع اصلاحات اساسی در ایجاد دیگر و مبارزه با فساد اداری می‌دانست که شاه موافق آن نبود.

جبهه ملی نیز درباره اصلاحات ارضی بسیار محتاط عمل کرد؛ زیرا چند نفر از اعضای شورای عالی جبهه ملی، از مالکان بودند.

امینی در این‌باره خود را دلسوز مردم و علاقه‌مند به روحانیت مطرح ساخت؛ حتی برای فریب افکار عمومی و جلب نظر جامعه روحانیت به دیدار علما و مراجع قم رفت؛ ولی امام خمینی(ره) با ذکر مطالبی درباره دیکتاتوری پهلوی و سلطه آمریکا، وی را ناامید کرد و فرمود: «شما امروز که عهده‌دار ریاست دولت هستید و نخست‌وزیری کشور در اختیارتان است، مسئولیت سنگین‌تری دارید. شما در امور دین با مردم، آنچنان رفتار کنید، تا ذکر خبری از شما و خاطره خوبی از دوران نخست‌وزیری شما در میان مردم بماند.»

همچنین امام تکرراتی درباره خدمات فرهنگی

روحانیت و توسعه و گسترش مسائل معنوی در سازمان‌های آموزشی و حل‌گرفزاری‌های عمومی و اقتصادی به نخست‌وزیر داد و سپس فرمود: «درست است که ۵۰ سال پیش، اکثریت باسوادان را روحانیت تشکیل می‌دادند؛ ولی حکومت دست افرادی دست‌نشانده بود؛ از جمله رضاشاه. روحانیت می‌بایست، پایه‌های نهضت ملی را تقویت می‌کرد تا روزی بتواند با حکومت‌های غیرملی مبارزه و مقابله کند.

شاه، مخالفت روحانیان را «ارتجاع‌سیاه» نامید و آن را محکوم کرد



# نابودی کشاورزی در ایران

اولویت قرار گرفت. درواقع، اهداف آمریکا از توصیه اصلاحات ارضی به رژیم‌های وابسته به غرب، مانند ایران، عبارت بود از: حمله به استعمارگران قدیمی مثل: انگلستان، فرانسه و ...، جلب نظر روشنفکران کشورهای توسعه‌نیافته، کسب سودهای کلان از بازارهای جدید برای خویش، نفوذ سیاسی و اقتصادی خود.

رژیم شاه در ظاهر، چهار هدف عمده از اجرای اصلاحات داشت: کاستن قدرت سیاسی مالکان بزرگ و ایجاد پایگاه اجتماعی برای رژیم در میان روستاییان؛ جایگزینی زراعت سودآور به جای زراعت سنتی؛ افزایش بازار خرید روستاییان و توسعه بازارهای واقعی برای تولیدات صنعتی؛ افزایش بهره‌وری کشاورزی و به‌کارگیری نیروی مازاد در صنایع شهری.

اصلاحات ارضی در سه مرحله اجرا شد. پس از تصویب لایحه

آمریکا می‌خواست دستگاه حاکم را انحصارا به سوی خود جذب کند و مخصوصا تصورش این بود که شکاف طبقاتی را با کمک‌های اقتصادی به عده‌ای خاص به وجود آورد؛ بنابراین بر اصلاحات ارضی تأکید داشت.

طرح اولیه اصلاحات ارضی در زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال، یعنی ۲۴ اسفند ۱۳۳۸ تسلیم مجلس شد؛ اما به دلیل مخالفت آیت‌ا... بروجردی با این اصلاحات و اجرایی‌نشدنش تا زمان تشکیل کابینه دکتر امینی صحبتی از اجرای آن به میان نیامد؛ اما زمانی که «جان افکندی» از حزب دموکرات به قدرت رسید، درصدد برآمد برنامه‌های کمک نظامی را قطع و اعطای سرمایه برای توسعه اقتصادی را جایگزین آن سازد؛ بنابراین برنامه‌هایی چون: اصلاحات ارضی، بهبود نظام آموزشی، بهداشت، مسکن و توسعه صنعت در

## دفن ملکه مادر در گور دسته جمعی!

تاج‌الملوک با بودن رضاشاه نمی‌توانست در امور سیاسی دخالت کند و هنوز ورود زنان به عرصه سیاست پدیده‌ای رایج و معمول نبود اما در زمان پهلوی دوم، خانواده سلطنتی پهلوی، اعم از مادر، همسر و خواهران محمدرضایه حوزه سیاست وارد شدند وبعضایه دخالت‌هایی دست زدند. تاج‌الملوک در خاطراتش تأکید کرده است رضاشاه ابتدا مذهبی بود و شعائر دینی را رعایت می‌کرد اما پس از همنشینی با محمدعلی فروغی و قائم مقام رفیع، نه‌فقط از اصول اولیه خود دست کشید، بلکه مذهب زرتشت و اندیشه‌های سیاسی باستان را سرلوحه خود قرار داد. بی‌شک، تاج‌الملوک نیز با تأثیرپذیری از رضاشاه، سبک و شیوه زندگی او را بی‌گرفت. همان‌طور که می‌دانیم، اولین نمایش علنی بدون حجاب خانواده سلطنتی در زمستان ۱۳۱۳ در مراسم دارالمعلمین جدیدتهران انجام شد.

تاج‌الملوک، نوشیدن کنیاک، قمار و تریاک را امری خصوصی و برای خوشگذرانی می‌دانست و ادعان می‌کرد نوشیدن یک گلیاس کنیاک برنامه ۴۰ساله‌اش در طول زندگی بوده اما اینها کارهایی صرفا شخصی نبود، بلکه بنابر اسناد ساواک، او برخی از مقامات مقدار زیادی هروئین و تریاک دریافت می‌کردند. باید در نظر گرفت بحث تریاک در خاندان سلطنتی، فراتر از مصرف آن بود و حوزه توزیع را هم دربرمی‌گرفت. البته در این زمینه، عامل عمد، اشرف پهلوی بود که به‌راستی با مافیای بین‌المللی ارتباط داشت.

در طول تاریخ زنان زیادی را در جایگاه مادر، همسر یا خواهر مشاهده می‌کنیم که در جایه‌جایی مقامات یا دخالت در سیاست‌های داخلی و خارجی دست داشته‌اند. خاندان پهلوی به دور از این‌گونه اقدامات نبودند. تاج‌الملوک آیرملو در یادکوبه قفقاز به دنیا آمد. پدرش از افسران عالی‌رتبه در یادکوبه بود. محیط نظامی گونه خانوادگی سبب شد رضایه دامادی خانواده پذیرفته شود. او پس از به دنیاآمدن محمدرضاو اشرف در حسن آباد تهران و تیمارکردن اسب‌ها در اصطبل خانه سفارت انگلیس به پادشاهی رسید؛ تخیلی که هیچ‌گاه به ذهن او خطور نمی‌کرد، ولی این افسر قزاق با کمک انگلیس مسبب خلع قاجار از سلطنت شد. تاج‌الملوک در مقایسه با دخترش، اشرف و همسر فرزندش (فرح) از تحصیلات عالیه در خارج کشور برخوردار نبود و با تقلید از سبک زندگی اشراف قدیم به سرودن شعر و مجالس شعرخوانی تمایل نشان می‌داد. با بررسی پیشینه تاج‌الملوک روشن می‌شود که او به غیر از دیدار با هیئتر واستالین و تعداد معدودی سفر منطقه‌ای، به جای دیگری سفر نکرده بود اما وی پایه‌گذار عملی کشف حجاب در حوزه عمومی بود. او که با‌رها آرزو داشت کاخ‌های مجلل قاجاریان را از نزدیک ببیند، خود مقیم یکی از آنان شد. ملکه مادر بودن و همسر رضاشاه، او را در درون دایره آزادی از قدرت مطلق قرار داده بود که وروده به حوزه آن کار دشواری می‌نمود؛ آن‌هم در زمانه‌ای که به تدریج وضعیت جدایی دین از سیاست توسط روشنفکران نزدیک به رضاشاه قوت می‌گرفت.

#### آینه تاریخی

## «انقلاب ایدئولوژیک» خط پایان منافقین

در پی استقرار تشکیلات منافقین(سازمان مجاهدین خلق) در فرانسه، شکست‌های مستمر استراتژی‌های رهبری سازمان و «تناقض بین تفکرات و عملکرد انحرافی و غلط مرکزیت (چه ایدئولوژیک و چه تشکیلات سیاسی استراتژیک؛ با اصول، ضوابط و معیارهای سازمان که در شکست‌ها و بن‌بست‌ها، عدم کارایی لازم سیستم تشکیلاتی، رشد انتقادات و اعتراضات و کناره‌گیری سطوح مختلف سازمانی عینیت می‌یافت، انشعاب و فروپاشی تشکیلاتی را در آینده‌ای نه‌چندان دور، در چشم‌انداز قرار داده بود.»

در اواخر سال ۱۳ رجوی پیش‌بینی کرد که کادری‌های اصلی گروه دیر یازود به این جمع‌بندی می‌رسند که اقدامات، تاکتیک‌ها و سیاست‌های وی باناکامی روبه‌رو شده و ضایعات سنگینی بر بیکر سازمان وارد آمده است.

رهبری سازمان بی برد که عدم تحقق هدف‌های استراتژیک باعث بروز تردید در خط مشی و درستی تاکتیک‌های رهبری شده و مقدمه بحران سیاسی، تشکیلاتی و رشد تضادهای درونی را فراهم خواهد ساخت.

از این رو برای گریز از بحران، اقدام به تغییر ماهیت تشکیلات و روابط تشکیلاتی کرد و کوشید تحت عنوان «انقلاب نوین ایدئولوژیک»، در واقع با «رهبر سازی» بر بن‌بست پدید آمده غلبه کند.

در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۰۲، اعلان ازدواج غیر مترقبه و حیرت‌انگیز نفر اول سازمان (رجوی) با همسر فرد دوم سازمان (ابریشمچی) توجه بسیاری را به این حادثه معطوف ساخت. مرکزیت سازمان در بیانیه خود کوشید تا اعضا و هواداران را برای جانداختن شکل نوین رهبری آماده سازد. ظاهرا



خانواده پهلوی پرداخت مخارج بیمارستان و کفن و دفن را به دیگری حواله کرد تا سرانجام فرح پهلوی ۵۰۰۰ دلار از پاریس برای غلامرضا پهلوی فرستاد و از او خواست تا این پول را صرف مراسم دفن تاج‌الملوک کند اما متأسفانه غلامرضا پهلوی که آلوده به مواد مخدر و از نظر خست و پول‌پرستی شهره خاص و عام است، پول اهدایی فرح را به جیب زد و صرف اعتیاد خود کرد.

سرانجام جنازه همسر قدرتمند رضاشاه و مادر محمدرضاشاه پهلوی با کمک شهرداری نیویورک همراه افراد متعاد، ولگرد، بی‌خانمان و جنازه‌های بی‌هویتی که هر روز و شب در گوشه و کنار بندر نیویورک کشف می‌شدند و بدون هیچ‌گونه مراسمی در گور دسته جمعی و بی‌نام و نشان مخصوص این افراد به خاک سپرده شد. »

هفته‌ها روی زمین ماند و کسی برای دفن او اقدامی نکرد. پس از مرگ وی هیچ یک از بازماندگانش حاضر به پرداخت مخارج بیمارستان و مخارج کفن و دفن او نشدند و جنازه ملکه قدرتمند ایران برای نزدیک به دو ماه در سردخانه بیمارستان لانگ‌بلیک ماند!

ما (تهیه‌کنندگان نوار مصاحبه‌های ملکه تاج‌الملوک) که برای مدت چند ماه جهت ضبط نوارهای مصاحبه در اطراف او بودیم از این برخورد غیرانسانی با ملکه تاج‌الملوک شگفت‌زده شدیم. به‌ویژه آن که متوجه شدیم حتی رضا پهلوی، نوه ارشد بانو تاج‌الملوک که وارث ثروت عظیم چندین میلیارد دلاری پدرش است از پرداخت چند هزار دلار برای انجام مراسم خاکسپاری مادر بزرگش امتناع کرده است. هر یک از بازماندگان

از قضا، اولین کسی که قضا را گرفت و قضیه را با رستی پراگماتیستی تحلیل کرد -و به عبارتی، جانبداری از رجوی را به سود خود و تشکیلات قلمداد کرد و مخالفت با مشیت مسعود را کفرآمیزتر از مخالفت با مشیت خدا دانست- شخص شاکي (ابریشمچی) بوده است. محور نشست (یا دادگاه) به دنبال بگومگوهای مفصل، به این سمت متمایل شد که حذف مسعود یعنی تلاش و نابودی سازمان و به این ترتیب، وجود شخص رجوی رمز بقای سازمان وانمود شد. این تغییر جهت، که شاید (با فرض صحت این روایت) از قبل برنامه‌ریزی شده بوده، منتهی به بیان مطالبی از سوی مسعود رجوی و سپس مریم قجر عضدانلوشد که چکیده آن به‌اجمال این است: «به خاطر تلقی استعمارگرایانه از زن، مردم به غلط فکرمی‌کنند زن باید متعلق به یک نفر باشد؛ حق طلاق ندارد؛ بانمی‌تواند خود فرد دیگری را برای رابطه انتخاب کند... زن حق انتخاب دارد و هیچ تفاوتی نیز در همه ابعاد با مرد ندارد. وارد کردن اتهامات اخلاقی در



تعریف می‌کردند که مریم به شدت به بهانه‌های مختلف، اصرار به رفتن از ایران و نزدیک شدن به رجوی داشت و این موضوع، جویدی در خانه ایجاد کرده بود؛ به طوری که مریم و مهدی همیشه دعوا داشتند.» در ماجرای پاییز ۶۳ نیز گویا قضیه از این قرار بوده است که عده‌ای از اعضای سازمان در پاییز آن سال، مسعود رجوی و مریم عضدانلو را به اعمال منافی عفت متهم می‌کنند و این دو نیز تکذیب نمی‌کنند.» پس از پرده‌برداری از این رابطه، کشمکش‌هایی در سطح مرکزیت سازمان آغاز گردید (از یک نشست مرکزی). رجوی و مریم قجر در صندلی اتهام نشانه شدند و مهدی ابریشمچی به‌عنوان شاکي، محمد حیاتی [به عنوان دادستان] و جابرزاده انصاری به‌عنوان قاضی حضور پیدا کردند.... ابریشمچی... صراحتاً گفت: «ما ناموس مان هم دیگر امنیت ندارد؛ شما از الان به فکر دختران تان هم باشید؛ چه رسد زنان تان.»

از سوی متهمین ( مریم و رجوی) اتهامات بدون کم و کاست مورد قبول واقع می‌شود؛ یعنی صراحتا به زنا ی محصنه در حضور جمع اقرار می‌کنند. هواداران رجوی در کمیته مرکزی در دادگاه می‌هاهو می‌کنند که

رهبر، اختیار دارد و از این حرف‌ها...»



برخی مبارزان قدیمی -که از قضا دارای سوابق طولانی حضور در میان مجاهدین خلق نیز بودند- به گونه‌ای، ارتباط میان آن دو نفر را مسبوق به سابقه عنوان کردند و حتی یادآور شدند که پیج‌های مربوطه، حاکی از قدمت این رابطه از اواخر سال ۵۹ بوده است! علاوه بر این رزمیه‌های دیگری از درون سازمان مجاهدین خلق به بیرون انعکاس می‌یافت که کل ماجرا را به‌نوعی دیگر ترسیم می‌کرد. این رزمیه‌ها حاکی از این بود که «یک جریان رسوا» ناگهان به «چیزی دیگر» تبدیل شده است. البته ناگفته‌نماند که اختلاف مریم و ابریشمچی بر سر ارتباط با رجوی مسبوق به سابقه بوده؛ زمان آن به کمی بعد از ازدواج این دو بر می‌گشته است: «پچه‌هایی که در خانه تیمی ابریشمچی بودند (مثل احمد پورقاضیان و رفعت خلدی) قبل از اتفاق ۱۹ بهمن (ضربه به مرکزیت سازمان در کشور)

مورد روابط بین زن و مرد، به خاطر رسوبات قشری است که در تفکر افراد باقی مانده است. وقتی کسی در سطح رهبری است، فرد نزدیک با وی نیز دارای همان صلاحیت است... و از قضا عدم درک درست و انقلابی از «رهایی زن» و «جبهش کیفی» در ارتقای زن، است که موجب وارداوردن آن اتهامات بوده است.» شاید الراه هم افراد -در مقاطع بعدی- به این‌که کلیه اعمال غیراخلاقی خود را در طول سالیان زندگی‌شان اعتراف کنند و -راستی یا دروغ- تأکیر بباشند که نسبت‌های سفیف و شیع به خود بدهند تا به عنوان یک عضو «انقلاب کرد» پذیرفته شوند، نوعی تلاش برای عادی سازی مسأله و جبران آن «دادگاه» -در خصوص تأکیر شدن رجوی و همسر ابریشمچی به پذیرفتن ارتباط نامشروع شان- باشد.

#### روایت خواهر زن اول از ازدواج سوم

مینا ربیعی، خواهر اشرف ربیعی همسر اول مسعود رجوی که از سازمان جدا شده است، درباره بررسی انقلاب ایدئولوژیک، درباره ماجرای ازدواج سوم رجوی می‌گوید:«[رجوی] از اواخر پاییز ۶۳ آمد در خفا انقلاب ایدئولوژیک را طراحی کرد... او با خانم فیروزه بنی‌صدر ازدواج کرده بودند و آن‌طور که آقای بنی‌صدر در نوشته‌های‌شان بیان می‌کنند، یک ازدواج با نهایت عشق و علاقه و خارج از مسائل سیاسی بوده (البته به ما این‌طور نگفتند و ما [هم] این‌طور نندیدیم؛ این‌که می‌بحث جدایی دارد).

[آقای رجوی] در شرایطی که همسر خانم فیروزه بنی‌صدر بودند، در شرایطی که آقای مهدی ابریشمچی و خانم مریم عضدانلو زندگی مشترکی -آن‌طور که خودشان در نشریات‌شان اعلام می‌کنند- کاملاً موفق و بر مبنای علاقه باهم داشتند... در چنین شرایطی تصمیم گرفتند که انقلاب ایدئولوژیک را طراحی کنند و به اجرا بگذارند. ولی در پنهان». البته در اغلب انتقادات اعضای سابق سازمان و شورای مقاومت از منظر اخلاقی، ابتدا و پیش از رجوی، این ابریشمچی بود که آماج حملات اولیه واقعی می‌شد که چراو چگونه حاضر شده است از همسر خود به سود رفیق تشکیلاتی‌اش گذشت کند و به این موضوع تن دهد؟!